در تاریخ ۰۳ بهمن ۱۳۹۵
خاتمه استصحاب(شرایط جریان استصحاب)

جلسه 61

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مؤيّدات مناقشه در ديدگاه مرحوم نائيني

در ادامه مطالب جلسه گذشته، دو مؤيّد برای اشکالی که به تقسیم مرحوم نائینی داریم عرض کنیم. ایشان اصول را به اصول محرزه و غیر محرزه تقسیم فرمودند و ما نیز عرض کردیم اگر ما باشیم و دلیل استصحاب، از دلیل استصحاب چیزی بیش از این استفاده نمی‌شود که شارع ما را متعبد می‌کند به عمل به یقین، و این‌که شک نمی‌تواند نقض یقین کند؛ اما اینکه یقین به عنوان أنه الواقع هست، در مدلول ادله‌ی استصحاب نیست.

مؤيّد اوّل، این است که شارع در این روایات فرموده «أُنقضه بيقينٍ آخر»، سؤال این است که اگر يقين دومي بيايد، آيا واقع، با این یقین مطابق است حتماً؟ چنین نیست! ممکن است که واقع با همان یقین اول مطابق باشد!. ما باشیم و ادله، می‌گوئیم اگر یک یقین مخالف آمد، باید یقین قبلی نقض شود، ولی نمی‌توانیم بگوئیم الآن واقع مطابق با یقین اول است یا مطابق با یقین دوم است. این به نظر من مؤيّد محکمی است بر عرض ما. لذا، ادله کاری به واقع ندارد و اساساً یکی از نکاتی که فقیه باید به آن توجه کند، این است که ما به دنبال واقع نیستیم. اگر علم فقه را تعریف کنیم که «هو العلم بالادلة التفصيلية لاستنباط الاحكام الشرعية الواقعية»، این «واقعية» غلط است؛ ما می‌خواهیم برای این حجت پیدا کنیم و لذا ـ اگر در ذهن شریف‌تان باشد ـ مرحوم محقق اصفهانی موضوع علم اصول را «تحصيل الحجة» قرار داد. بنابراین، کاری به واقع نداریم، این طور نیست که بگوئیم حتماً باید به واقع برسیم؛ بلکه باید در حکم، بر اساس آنچه که حجت بر آن قائم است، عمل کنیم. این یک مؤید.

مؤيّد و شاهد دوم برای رد تقسیم مرحوم نائینی این است که اگر قائل شدیم خبر واحد تعبداً حجّیت دارد، یعنی دلیل حجیت خبر واحد را آیات قرآن یا روایات متواتره قرار دادیم و نه خصوص بنای عقلا، آن وقت می‌گوئیم خبر واحد حجّیت دارد. از جمله کسانی که این مطلب را می‌گویند، مرحوم شیخ است؛ می‌گویند ولو شما ظنّ به خلاف دارید، یعنی ظنّ دارید که واقع بر خلاف این خبر واحد است، مع ذلک این خبر برای شما حجّیت دارد. پس، «كاشفيّة عن الواقع» یعنی اینکه در امارات، حجّیت اماره به ملاک «أنّه كاشفٌ عن الواقع» است. اگر ما ظن شخصی به خلاف داشته باشیم، خود شیخ انصاری و دیگران می‌گویند مانعی ندارد، در مورد ظن نوعی‌اش هم بگوئیم اگر ظن نوعی بر خلاف باشد، باز مقتضای ادله‌ی تعبدیه این است که خبر واحد برای ما حجّیت دارد. درست است در علم اصول کاشفیت را مطرح می‌کنند، ولی این مدلول ادله نیست! مدلول ادله این است که «خبر الواحد حجّة»، اعم از اینکه مفید ظنّ نوعی باشد یا نباشد.

حجيّت خبر واحد، در امور مهم و غير مهم

اینجا نکته‌ی دیگري را عرض کنم که در خبر واحد، این حرف موجود است که آیا خبر واحد در امور مهم، حجّیت دارد یا نه؟

بعضی از آقایان امروزی‌ها که می‌خواهند مقداری فقه را با قوانین روز همراه کنند، می‌گویند: مثلاً اگر در مورد ارتداد، خبر واحد قائم شده که مرتد باید کشته شود، این خبر واحد در امور مهم به درد نمی‌خورد؛ در امور مهم باید دلیل محکمی داشته باشیم؛ بزرگانی مثل مرحوم سید احمد خوانساری که از اعاظم فقهای عصر هست، ایشان همین مبنا را دارد که خبر واحد در امور مهم حجّیت ندارد؛ ولی جُلّ فقها و اصولیین فرقی نمی‌گذارند بین امور مهم و غیر مهم. ما هم در بحث حجّیت خبر واحد ـ که یکی از بحث‌های مفصلی بود که مطرح کردیم ـ گفتیم خبر واحد که حجیت دارد، به مقتضای ادله‌ای که ذکر کردیم، فرقی بین امور مهم و غیر مهم نمی‌کند.

اگر یک فقیه یا یک اصولی خبر واحد را از غیر طریق بنای عقلا حجّت بداند، مثلاً بگوید آیه‌ی نبأ دلالتش تام است، اگر خبر واحد را از باب تعبد حجت بداند، سؤال این است که کدام یک از این ادله تعبدیه بر مسئله‌ی کشف عن الواقع دلالت دارد؟ یعنی «لا یمکن الجمع بینهما» بین این دو رأی، یک رأی که خبر واحد از باب تعبد حجت است و رأی دوم اینکه بگوئیم در امور مهمه حجّیت دارد؛ برای اینکه وقتی می‌گوئیم خبر واحد حجّیت دارد تعبداً، یعنی کاری به واقع نداریم و وقتی کاری به واقع نداشته باشیم، «لا فرق بین الأُمور المهمّة و غیر المهمّة». اما اگر بگویید که امارات ـ و منها، خبر واحد ـ از باب کشف عن الواقع حجّیت دارد، باید ملتزم شوید که خبر واحد در امور مهمه حجّیت ندارد.

مؤید ما این شد که آقایان در بحث خبر واحد غالباً قائل به حجّیت تعبدیه هستند، اگر یک اصولی همه ادله را رد کند، آیات، روایات، همه را کنار بگذارد و بگوید فقط دلیل ما بنای عقلاست، آثاری دارد که از جمله آثار، این است که در امور مهمه نباید حجت باشد؛ چون عقلا در امور مهمه به خبر واحد عمل نمی‌کنند؛ پس در امور غیر مهمه باید حجت باشد. علاوه بر این، باید برای اصولی همین خبر مفید اطمینان باشد ـ از بزرگانی که قائل هستند خبر واحد در صورت حصول اطمینان حجّیت دارد، صاحب کتاب منتقی است ـ که تعجب است چطور در فقه بر اساس این همه روایات فتوا می‌دهند، خیلی مشکل می‌شود! پس، اگر بگوئیم خبر واحد من باب حصول الاطمینان حجیت دارد، دست فقیه بسته می‌شود؛ چطور می‌تواند در فقه بر اساس روایات فتوا بدهد؟ چون غالباً مفید اطمینان نیست.!

پس اگر کسی بناء عقلایی بشود، مشکلی ندارد؛ عقلا در امور مهمه به خبر واحد عمل نمی‌کنند و خبر واحد هم باید مفید اطمینان در نزدشان باشد، کما اینکه الآن در زمان ما، اگر عقلا به خبر واحد عمل می‌کنند بر اساس حصول اطمینان است؛ ولی اگر یک اصولی، خبر واحد را از باب تعبد حجّت دانست و گفت دلیل ما آیات و روایات است، مقتضای اینکه از باب تعبد حجت باشد، این است که بین امور مهمه و غیر مهمه فرقي نیست؛ خواه یک کسی خبر بدهد «هذا نجسٌ» و یک کسی خبر بدهد که «هذا قاتلٌ»، ادلّه خبر واحد هر دو را می‌گیرد. اگر اگر چنین نتیجه‌ای را دارد، پس «لا معنی لمسئلة الکشف عن الواقع»!، برای اینکه خبر واحد در امور مهمه مسلّم، برای ما کاشفیت از واقع ندارد؛ شارع خبر واحد را برای ما حجت قرار داده است. بعد، اینها سبب می‌شود که اساس این مبنایی که آقایان قرار دادند که ما بگوئیم در امارات بر اساس کشف عن الواقع است، در اصول عملیه یک ملاک دیگری دارد، اینها مجرّد یک ادعا یا یک استحسان ذوقی است. این مطلب، در تکمیل مطالبی که دیروز عرض کردیم.

نتیجه بحث

ما بالأخره به این نتیجه می‌رسیم که شارع در مورد استصحاب نیامده واقعی را برای ما معین کند. این که مرحوم نائینی می‌فرماید: «استصحاب، التعبد بأحد طرفی الشک به عنوان أنه الواقع» است، خیر، ما چنین چیزی در استصحاب نداریم! شارع این را حجت قرار داده است. مرحوم آخوند(قدس سره) نیز در بحث این که مجعول در امارات و اصول عملیه چیست؟ در حقیقت، همین نظر را دارد که شارع نمی‌آید این حکم را که مدلول اماره است یا مفاد استصحاب، به عنوان أنه الواقع برای ما جعل کند. از مرحوم آخوند که سؤال می‌کنیم: مجعول، در باب امارات و اصول عملیه چیست؟ می‌گوید: مجعول، حجّیت است؛

مجعول، منجّزیت و معذریت است؛ یعنی شارع می‌گوید این خبر در صورتی که اصابه‌ی به واقع کرد، منجز است و اگر مخالف با واقع درآمد، معذر است؛ همین اندازه، جعل می‌کند منجزیت و معذریت را برای خبر. عین همین مطلب را هم در اصول عملیه می‌فرمایند که اصول عملیه، چه محرزه و چه غیر محرزه، در تمام اینها جعل منجزیت و معذریت است. لذا، آخوند مسئله‌ی واقع را منکر است و می‌گوید: مدلول اماره به عنوان أنه الواقع نیست؛ مدلول استصحاب به عنوان أنه الواقع نیست و فقط منجّزیت و معذریت است.

منتهی ـ چون پنج شش مبنا در این زمینه هست ـ ما در همان جا و در اینکه مجعول در امارات و اصول عملیه چیست؟ به تبع مرحوم امام(رضوان الله تعالی علیه) گفتیم: اصلاً مجعولي نداریم، حتی جعل منجزیت و معذریت هم نیست؛ البته قائل هستیم که حجیت از احکام وضعیه‌ی استقلالیه‌ی قابل جعل است؛ این مسلم است، ولی شارع نیامده حتی حجیت را جعل کند. خیلی ثمری ندارد که بگوئیم شارع حجیت را جعل کرد یا نه! بلکه یک ادله کلی داریم که اقتضا و نتیجه‌ی آن ادله، منجزیت و معذریت است، نه جعل معذریت و منجزیت برای دلیل.

نائینی(قدس سره) می‌فرماید: ما یک اصل محرز داریم و یک اصل غیر محرز که استصحاب، قاعده‌ی فراغ و اصالة الصحة از اصول محرزه است؛ محرزه، یعنی همان طرفی را که شارع گفته به آن اخذ کن، ما را متعبد می‌کند به عنوان أنه الواقع است؛ اما در غیر محرزه مثل اصالة الحلیة و اصالة البرائة، شارع می‌گوید اصل را جاری کن و احد طرفی الشک را بگیر ولی نه به عنوان أنه الواقع. بعد هم ایشان دو ثمره‌ی مهم بر این مطلب مترتب مي‌کند که یک ثمره این است که در قیام مقام قطع طریقی، اصول محرزه قائم مقام‌اند و اصول غیر محرزه قائم مقام نیستند. و ثمره دوم که عمده بحث و در ما نحن فیه است، این که ایشان می‌فرماید: اصول محرزه در اطراف علم اجمالی جریان ندارد اما اصول غیر محرزه در اطراف علم اجمالی جریان دارد.
می‌گوئیم چرا؟ می‌فرماید چون شارع ما را در اصول محرزه متعبد می‌کند به عنوان أنه الواقع به آنها اخذ کنیم و با این علم اجمالی که داریم تنافی پیدا می‌کند. مثلاً شما می‌گوئید می‌دانیم این دو ظرف قبلاً پاک بوده، الآن علم اجمالی داریم به اینکه یکی از آنها نجس است، حال اگر در هر یک از این دو ظرف استصحاب طهارت را جاری کنیم، تعبد به طهارت در هر کدام به عنوان أنه الواقع با علم اجمالی به نجاست سازگاری ندارد.

مرحوم نائینی می‌فرماید: وقتی می‌گوئیم اصول محرزه در اطراف علم اجمالی جریان ندارد، فرقی نمی‌کند بین جایی که مخالفت عملیه‌ی قطعیه لازم بیاید مثل همین مثال که الآن گفتیم، و بین جایی که مخالفت عملیه‌ی قطعیه لازم نیاید، مثل این که قبلاً می‌دانستید این دو ظرف نجس است و حالا علم اجمالی پیدا می‌کنید که یکی از آنها پاک شده است؛ اگر شما استصحاب نجاست را در هر کدام جاری کردید و از هر کدام اجتناب کردید، مخالفت عملیه‌ی قطعیه با علم اجمالی لازم نمی‌آید. ایشان مي‌فرماید: بین التعبد به آن مستصحب به عنوان الواقع و معلوم بالاجمال، در هر دو، تنافی وجود دارد. ما قبلاً هم اشاره کردیم که مرحوم آخوند می‌گوید در جایی که مخالفت عملیه‌ی قطعیه لازم نیاید مقتضی برای جریان استصحاب موجود است و مانع مفقود؛ اما نائینی در مقابل آخوند و همه کساني که بین این دو مورد فرق گذاشتند، می‌گوید مشکل ما در اجرای اصول محرزه مسئله‌ی مخالفت عملیه‌ی قطعیه نیست تا بگوئیم در جایی که مخالفت عملیه‌ی قطعیه لازم می‌آید استصحاب و اصل محرز جاری نشود ولي در جایی که مخالفت عملیه‌ی قطعیه لازم نیاید، جاری بشود؛ بلکه مشکل این است که بین تعبد به مستصحب به عنوان أنه الواقع و علم اجمالی تنافی وجود دارد. اما این تنافی در اصول غیر محرزه نیست؛ اگر علم اجمالی باشد که یکی از این دو واجب است و بیائید اصالة البرائه عن الوجوب را در هر کدام جاری کنید، اصالة البرائه می‌گوید عمل برای او حلال است و واجب نیست؛ هم این واجب نیست و هم آن دیگري؛ تنافی هم وجود ندارد، برای اینکه آن علم به وجوب احدهما به حسب الواقع است و این برائت، به حسب ظاهر است. در اصول غیر محرزه، شارع شما را متعبد نمی‌کند به عدم الوجود واقعاً تا با آن وجود واقعی تنافی پیدا کند. لذا، ایشان می‌فرماید: در اصول غیر محرزه چون شارع ما را به عنوان أنّه الواقع متعبد نمی‌کند و فقط یک وظیفه‌ی عملی ظاهری برای ما درست می‌کند، دیگر تنافی وجود ندارد.

بررسي يک شبهه و جواب مرحوم نائيني از آن

مرحوم نائيني در ادامه مطالب به دفع یک شبهه و سؤال مي‌پردازد. شبهه این است که فرمودند استصحاب که از اصول محرزه است، در اطراف علم اجمالی جریان ندارد؛ لقائلٍ أن یقول که جناب نائینی! لازمه‌ی کلام شما عدم تفکیک بین متلازمین شرعیین است؟ شما وقتی می‌گوئید در اطراف علم اجمالیٍ استصحاب که از اصول محرزه است جریان ندارد، پس در جایی که دو چیز متلازم شرعی‌اند، باید بگوئیم نباید بین اینها انفکاک باشد! چون همین تنافی را که شما می‌گوئید در آنجا هم وجود دارد؛ در حالی که ما می‌بینیم خود شما و دیگران انفکاک را قائل‌اید. در همین مثالی که عرض کردیم، اگر کسی با یک مایع مردد بین البول و الماء وضو بگیرد، از یک طرف شک می‌کنیم که بدنش نجس شد یا نه؟ استصحاب طهارت جاری می‌کنیم. بدن قبلاً پاک بوده و شک مي‌کنیم که با این مایع نجس شد یا نه؟ استصحاب طهارت جاري مي‌شود. از طرف دیگر شک می‌کنیم حدث برطرف شد یا نه؟ استصحاب بقاء الحدث جاري مي‌کنیم و این یعني انفکاک؛ بالأخره یا این مایع، آب است یا بول است، اگر آب است، هم بدن طاهر است و هم وضو صحیح است، و اگر بول است، هم بدن نجس است و هم وضو باطل است؛ چرا شما این انفکاک را بین دو متلازم شرعي انجام مي‌دهید؟ ـ یعنی این انفکاک را در اینجا همه قبول دارند، از جمله خود مرحوم نائینی ـ پس، اشکال این شد که تنافی در متلازمین شرعیین هم هست در حالی که خود شما متلزمید که استصحاب جریان پیدا می‌کند. بعد اشکال را توسعه می‌دهد؛ مستشکل می‌گوید حتی بین متلازمین عقلیین یا عرفیین همینطور است؛ مثلاً نمی‌دانیم زید زنده است یا نه؟ می‌گوئیم قبلاً حیات داشته و استصحاب حیات می‌کنیم، از سوي دیگر، نمی‌دانیم قبلاً لحیه داشت و الآن انبات لحیه شده یا نه؟ استصحاب عدم انبات لحیه را جاري می‌کنیم. اگر کسی حیات داشته ده سال پیش، الآن هم می‌گوئیم هنوز حیات دارد به دلیل استصحاب و حتماً باید انبات لحیه شده باشد؛ در حالی که آقایان می‌گویند چنین چیزی لازم نیست، انفکاک را در متلازمین عرفیین هم می‌پذیرند.

مرحوم نائيني جواب مي‌دهد که مسئله دو صورت دارد: یک صورت این است که ما از اجرای اصل در هر دو طرف، علم تفصیلی به کذب هر دو پیدا می‌کنیم که اینجا می‌گوئیم دیگر جریان ندارد. به عبارت دیگر، مرحوم نائيني در جواب می‌گوید آنجایی که از اجرای دو اصل علم تفصیلی به کذب هر دو پیدا کنیم، انفکاک اصلاً معنا ندارد و موضوع ندارد. صورت دوم هم می‌گوید: اگر با جریان دو اصل، علم تفصیلی به کذب هر دو پیدا نکردیم، انفکاک را می‌پذیریم. می‌فرماید: در اینجا کاری به واقع نداریم؛ درست است در واقع یا بدن نجس است و وضو باطل، یا بدن طاهر است و وضو صحیح، اما به حسب ظاهر تفکیک می‌کنیم. در حقیقت، نائینی می‌گوید: در جایی که انفکاک مستلزم علم تفصیلی به کذب هر دو اصل نباشد، انفکاک را می‌پذیریم.

این جواب مرحوم نائینی از این شبهه است. در این شبهه و جواب، فرمایشی مرحوم آقای خوئی در مصباح الاصول دارند و ایشان یک جواب نقضی و یک جواب حلّي به مرحوم نائینی داده‌اند و صاحب منتقی نیز هر دو را مورد اشکال قرار داده است که مطالعه بفرمایید تا بحث را دنبال کنیم.

وصلّی الله علی محمد و آله الطاهرین